

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

پیمان بشیری "توماج"

۱۰/۰۸/۲۱



## وضعیت کارمندان و کارگران وزارت نفت و شرکتهای تابع در نه سال گذشته

نفت و منابع نفتی از جمله منابعی است که همیشه برای به دست آوردن آن بین تمام کشورهای دنیا رقابت وجود داشته و کشورهای دارنده آن همیشه مورد طمع قدرتها و کشورها پیشرفته هستند و به هررو همیشه به نوعی مورد تجاوز و سیطره قدرتها ی جهانی قرار گرفته و میگیرند .

این وضعیت در کشورهای در حال توسعه و دارنده این منبع عظیم درآمد ، چون کشور عراق ، ایران ، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به وضوح دیده می شود به طوری که به جرأت می توان گفت علت اصلی حمله امریکا به عراق دستیابی به منابع نفتی عظیم عراق و منطقه خاورمیانه بوده و هست ، چراکه در نظام پوسیده سرمایه داری انسان و انسانیت هیچ ارزشی برای سرمایه داران و حاکمانش ندارد پس چگونه منطبق قبول می کند کشوری مانند امریکا به خاطر دمکراسی و آزادی مردم عراق یک دنیا هزینه های مادی و جانی بپردازد ؟ کشورهای سرمایه داری در جهان همچون امریکا و دول اروپایی در حال حاضر برای بقای خود از تمام توان برای تسلط بر این منابع استفاده می کنند .

ایران هم به عنوان یکی از دارندگان این منبع همیشه مورد توجه و طمع دیگران بوده و هست . از دوران قاجار گرفته تا دوران پهلوی ها و هم اکنون که دوران حکومت جمهوری اسلامی است همیشه همینگونه بوده و حاکمان

مرجع فقط به فکر چپاول منابع نفتی و معادن در ایران بوده‌اند و هیچ‌یک به فکر مردم کارگر و زحمتکش ایران نبوده‌اند.

بعد از انقلاب ۵۷ صنعت نفت ایران مورد چپاول ویژه‌ای قرار گرفت. در گذشته اگر این ثروت به وسیله شاه در جهت تأمین اهداف امریکائی‌ها و اسرائیل به یغما می‌رفت، امروزه و در این مقطع از زمان توسط حکومت جمهوری اسلامی و در جهت اهداف شخصی آنان و در شکلی دیگر در جهت اهداف پیشرفت سرمایه‌داری به یغما می‌رود. صنعت نفت از گذشته تا به حال دستخوش تحولات بسیاری شده است به خصوص در دوره کنونی که تحولات اساسی مناسبات سرمایه‌داری از بالا تا پائین‌ترین قسمت‌های آن به صورت آشکار دیده می‌شود.

بحث درباره شرکت نفت و کارکنان و وضعیت معیشتی آنان بسیار است. بعد از انقلاب ۵۷ وضعیت استخدامی در این شرکت روند رو به گسترشی یافت و بسیاری از نیروها چه کارگر و کارمند و چه کارشناس یا غیره به طرق مختلف به استخدام این شرکت آن هم به صورت رسمی درآمدند تا زمان دولت رفسنجانی که زمزمه خصوصی شدن صنایع و شرکتها و باز شدن پای واسطه‌ها و همینطور پیدا شدن سرو کله پیمانکاران به عرصه‌های مختلف دولتی و اقتصادی، نمودار شد. در ابتداء شکل استخدامی در وزارت نفت و شرکت‌های تابع آن به این صورت بود که کارمندان پس از طی يك الی دو سال خدمت به صورت قرارداد مستقیم با شرکت به استخدام رسمی دولت در می‌آمدند ولی بعد از بحث خصوصی سازی و سبز شدن پیمانکاران در این میان عملاً این وضعیت از بین رفت و روند استخدام شکلی جدیدی به خود گرفت و آنچه که حاصل این عمل و طرح شد نهایتاً از بین رفتن حقوق کارگران و کارمندان و ظلم به طبقه کارگر و زحمتکش از این گروه شد. عملاً شرکت با ایجاد قراردادهای پیمانکاری و تراشیدن يك واسطه میان شرکت و کارمند، از زیر بار مسؤلیتی که نسبت به کارمند در جهت احقاق حقوق ایشان داشت، شانه خالی کرد و با پرداخت مقادیر کلانی به شرکت‌های پیمانکاری عملاً نقش واسطه‌گری و دلال بازی را در این میان رواج داد. این يك طرف قضیه بود ولی طرف دیگر که می‌توان اصلی‌ترین بخش و هدف این طرح برشمرد، واریز پول‌های بیشمار و بیشتری به جیب سرمایه‌دارانی است که از این میان به سودهای کلان می‌رسند.

### **حال بپردازیم به اینکه چگونه این اقدام انجام می‌شد؛**

این گروه از افراد که می‌توان گفت عده‌ای خاص بودند با یاری و حمایت صاحبان سرمایه و بالادستی‌ها که دستی در دولت داشتند عملاً نقش مهمی در این رابطه بازی می‌کردند و کلیه اقدامات توسط آنان انجام می‌شد و مهمترین هدف در این بین واریز هرچه بیشتر وجه و سودهای کلان به دامان صاحبان قدرت و سرمایه بود.

کار به اینصورت انجام می‌شد که شرکت طرح مناقصه‌ای را به اجراء می‌گذاشت و از پیمانکاران علاقه مند به شرکت در این مناقصه دعوت می‌کرد و پیمانکاری که برنده این مناقصه می‌شد طی يك تشریفات خاص قراردادی را با شرکت منعقد می‌کرد و مبالغی را بسته به نوع قرارداد از شرکت دریافت می‌کرد و شرکت هم کارکنان را تحت سرپرستی پیمانکار مورد نظر به آنان معرفی می‌کرد در نهایت کلیه خدمات مربوطه از جمله دادن حقوق، ریختن حق بیمه، امکانات رفاهی و .... به عهده پیمانکار می‌گذاشت و خود را از حیث مسؤلیت نسبت به کارگر رها می‌کرد و در این میان لازم به یادآوری است که مشخصاً پیمانکار نیز به مثابه یک بخش خصوصی همیشه با مکیدن خون کارگر و استثمار هرچه بیشتر این طبقه سعی بر به دست آوردن سود بیشتر دارد و هیچگاه طمع این سرمایه‌داران برای افزودن بر سرمایه و ثروتشان به پایان نمی‌رسد.

نکته مهمی که باید در اینجا ذکر کرد این است که افرادی که در برگزاری این مناقصات و اجرای آن شرکت داشتند عمدتاً سود بسیار از این رابطه می‌بردند چراکه با وعده برنده کردن و تقلب در برگزاری مناقصات به سود پیمانکاری خاص، از آنان رشوه دریافت می‌کردند که این خود منبع درآمد خوبی بود برای این گروه از مدیران. این مسأله از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی شروع شد و تا کنون سیر صعودی و قدرت بیشتری گرفته است به طوری که هم اکنون و با توجه به شرایط بسیار بد اقتصادی کشور، مشکلات عدیده‌ای را برای کارمندان و کارگران محروم به دنبال داشته است.

گرچه این طرح به صورت آرام شروع شد ولی تبعات بسیار سنگینی را برای همه کارمندان و کارگران پیمانکاری شرکت به دنبال داشت. در واقع دولت با این کار ضربه‌ای مهلک و غیر قابل جبران را بر پیکر کارگران شرکت وارد کرد به طوری که اثرات بسیار منفی آن را به صورتهای گوناگون می‌توان امروزه در وضعیت معیشتی این قشر مشاهده نمود.

در خیلی از موارد ما شاهد این موضوع بودیم که شرکت پیمانکاری طرف قرارداد با کارمند و کارگر، پس از دریافت پول اصلی از دولت و شرکت موردنظر به صورت یکجا از یک طرف و کسر از حقوق کارمند و کارگر بابت بیمه و مالیات عملاً در بسیاری موارد هرگز این حق بیمه به شرکت بیمه پرداخت نمی‌شد و بعد از تسویه حساب که در آخر هر قرارداد با کارگر انجام می‌شد، در صورت شکایت کارگر نسبت به عدم پرداخت حق بیمه به اداره کار هیچ‌گونه اقدام مفیدی برای احقاق حق آنان انجام نمی‌شد و دست هیچ‌کس به هیچ‌جایی بند نبود.

بسیاری وقتی نام شرکت نفت و گاز و شرکتهای تابع آن را می‌شنوند تصور می‌کنند که کارمندان و کارگران این شرکتها، کارمندانی هستند با درآمدهای کلان و بالا در حالیکه این صورت مسأله و ظاهر قضیه است به خصوص اکنون که کارمندان به دובخش پیمانکاری و رسمی تقسیم شده‌اند وضعیت بسیار وخیمتری دارند چرا که از طرفی توسط دولت و از سوئی توسط پیمانکار بخش خصوصی استثمار می‌شوند و با توجه به وضعیت بد اقتصادی کشور، دولت و پیمانکار با کسر کردن از حقوق و مزایا و حتی پائین آوردن کیفیت غذا و حتی حذف غذا فشار را بر کارگران و زحمتکشان می‌آورد و بدین ترتیب کمبودهای بودجه و اقتصادی خود را جبران می‌کند.

کارمندان رسمی گرچه نسبت به کارمندان و کارگران پیمانی این شرکتها از وضعیت خدماتی و رفاهی بهتری برخوردار هستند ولی آنان هم گرفتار فاصله‌های طبقاتی نامتعارف در میان خود و مدیران مربوطه می‌باشند و باید گفت این تبعیضات هم میان آنان به چشم می‌خورد و تنها مختص بخش پیمانکاری شرکت نیست.

ولی کارمندان قراردادی و پیمانکاری شرکت، در وضعیت اسفبارتری هستند، چه از لحاظ دریافت خدمات رفاهی و مالی و چه از لحاظ امنیت شغلی جفائی که به این بخش از کارمندان و کارگران می‌شود بسیار شدیدتر و بیشتر از بخشهای دیگر است.

به هر حال این وضعیت از سال ۸۰ به این طرف یعنی از اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی تا شروع دولت احمدی‌نژاد وجود داشته و ما در شرکت نفت شاهد تحولات چشمگیری بودیم. از انتخاب وزیران گرفته تا معاونین آنان که هر کدام نشان از بی‌ثباتی و بی‌برنامگی دولت داشته، به خصوص این وضعیت در دوران دولت احمدی‌نژاد بیشتر به چشم می‌خورد به ویژه اینکه اکثر وزرای دولت از طبقه نظامی می‌باشند.

آنچه که باید عنوان کرد این است که از سال ۸۰ به این طرف، گرچه مصوباتی را مبنی بر رسمی کردن و بهتر کردن وضعیت کارمندان و کارگران قراردادی در دولتهای خاتمی و احمدی‌نژاد داشتیم ولی آنچه که ما دیدیم و

مشاهده نمودیم خلاف آن چیزی بود که روزنامه‌ها و مجلات عنوان کردند و هرگز به این وعده نیز مانند صداها و عده دیگر جمهوری اسلامی عمل نشد .

به طور آشکار می‌توان گفت که روی دستور صادر شده مبنی بر رسمی کردن کارمندان قراردادی از طرف دولت فوری دستوری از طرف وزیر یا مقامات مربوطه داده می‌شد که نفی کننده دستور اول بود . عمل آشکاری که نشان دهنده عدم ضمانت اجراء و از هم گسیختگی برنامه‌های ارائه شده از طرف دولت بود .

نکته مهم اینکه ، سرو صداهائی که با ارائه این مصوبات در شرکت ایجاد می‌شد تنها و تنها برای این بود که به واسطه این اقدامات دروغین راه برای رسمی کردن افراد خاص و آشنایان باز شود و با مخلوط کردن کارمندان دیگر هرگونه شك و شبهه‌ای مبنی بر استفاده از قدرت و سوء استفاده از آن در استخدام و به قولی پارتی بازی از بین برود . به هرحال پیمانکاران کوچک نیز جزء قشری از افراد هستند که به هر ترتیب حقوقشان پایمال شده و می‌شود .

مسئله بعدی در ارتباط با مدارك مورد قبول شرکت برای افراد دارای مدارك کارشناسی می‌باشد . طبق آنچه که در اساسنامه شرکت ثبت شده قراردادهای کارشناسی تنها با دارندگان مدارك مهندسی و مدیریتی و اقتصادی بسته می‌شود و بستن هرگونه قرارداد خلاف این مسئله و نکته از دید شرکت باطل می‌باشد .

اما از آنجائیکه هستند آفازدهائی که از این اصل مستثنا هستند و عملاً قانون به نفع آنان همیشه و همه جا زیر پا گذاشته می‌شود و چه بسیار به وضوح کسانی را می‌توان مشاهده کرد که با غیر آنچه که طبق اساسنامه شرکت است قرارداد کارشناسی داشته و از حقوق بالائی هم برخوردار هستند .

البته وضع در دوران خاتمی نسبت به دوران احمدی نژاد از ثبات بیشتری برخوردار بود و می‌توان گفت امنیت شغلی در این میان کمی تا قسمتی برای کارگران و کارمندان پیمانی وجود داشت ولی این به آن معنی نیست که حقی ضایع نمی‌شد و فشار بر این قشر کم بود و با این توصیف نمی‌خواهیم بر روی کارهای دولت خاتمی هم درپوش بگذاریم . آنچه که معلوم است باطن پیمانکار و این چنین قراردادهائی است که از نظر من باطل و بی معناست .

همانطور که در قبل اشاره شد ، کلیه مصوبات و نامه‌هائی که در جهت بهبود وضعیت پیمانکاران و ایجاد شرایط بهتر برای استخدام آنان در شرکت از طرف دولت یا عده‌ای ارائه می‌شد ، عملاً با کارشکنی عده‌ای از مدیران به باد فراموشی سپرده می‌شد و از اجرای آنان به هر نحو ممکن در بخشهای مختلف خوداری می‌شد و این مصوبات و نامه‌های اداری به نامه‌هائی بی اثر مبدل می‌گشت .

به هرحال بعد از پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی و آغاز دوران احمدی نژاد نفت و صنعت و شرکتهای تابع آن دستخوش بزرگترین تغییرات در طی دوران حیات خود شد . احمدی نژاد با دست گذاشتن بر روی این بخش تمام تلاش خود را برای کنترل کل این مجموعه بزرگ توسط خود و افراد گلچین شده خود کرد و به قول یکی از دوستان که میگفت احمدی نژاد با تعویض مدیران و وزراء و نفوذ در بخشهای مختلف و پایه‌ای شرکت اولاً زهر چشمی از مدیران مخالف خود گرفت و ثانیاً بزرگترین ضربه را به هاشمی و بعد به نظام اقتصادی کشور زد .

نکته‌ای که باید ذکر کرد این است که کل این مجموعه همانند دانشگاه آزاد و بسیاری دیگر از ارکان اصلی نظام اقتصادی کشور تحت نفوذ هاشمی و باند وی بود و عملاً احمدی نژاد برای ضربه زدن به هاشمی قلب این نفوذ که همان شرکت نفت است را هدف گرفت .

یادم می‌آید زمانی که با یکی از نزدیکان هاشمی در ارتباط بودم ، زمانی که از نفت و شرکت نفت صحبت به میان می‌آمد با غروری خاص عنوان می‌کرد که این (( شرکت نفت )) مال ماست یعنی مال خانواده هاشمی ، این عیناً

حرف وی بود و در این باب عنوان می‌کرد که نگرانی نداریم در این باب که بخواهیم به آن فکر کنیم . طوری حرف می‌زد که انگار به طور کلی تمام نفت و گاز این کشور فقط فقط متعلق به آنان است و مردم ایران هیچ سهمی در آن ندارند و در واقع در حکومت‌های مرتجع و سرمایه‌داری اینگونه است و به جای اینکه دولت خدمتگزار مردم باشد و برای آنها کار و نان و آزادی فراهم کند مردم را همچون برده و بنده خود می‌پندارد .

بعد از شروع دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد و انتخاب همامانه به عنوان وزیر نفت و تعویض زود هنگام وی و قراردادن نودری به جای وی ، شرکت نفت تحولات بسیاری را در سطح مدیران شاهد بود که به دنبال این تغییر و تحولات زود هنگام مشخص بود که این موضوع بر روی وضعیت کارمندان و کارگران شاغل هم اثرات منفی خواهد گذاشت . چرا که هر وزیر با دستور کاری خاص خود می‌آمد و تعویض وی نشان از عوض شدن دستورات در سطح مدیریتی بود .

این تعویضات پی در پی ، انسان را به یاد تعویض وزیران شاه در دوره اوج انقلاب می‌اندازد و احمدی نژاد حداقل در این مورد با شاه هم شکل بود . اثرات منفی این تعویضات مدیریتی به جز ستادهای اصلی که در شهرهای بزرگی چون تهران ، اصفهان ، شیراز و ..... بودند بیشترین ضربه به کارگران زحمت‌کشی وارد آمد که در مناطق بد آب و هوایی چون عسلویه و بنادر جنوبی کشور مشغول به کار بودند .

آنچه که احمدی نژاد درباره نفت و شرکت نفت انجام داد ، نقشه حساب شده و دقیقی بود که از طرف سپاه نظامیان کشیده شده و هدایت می‌شد به طوریکه خیلی واضح و روشن می‌توان به نظامی بودن کابینه انتخابی وی اشاره داشت . نقشه‌ای دقیق و حساب شده که عملاً پای نظامیان به خصوص سپاه را به ارگانه‌های اجرائی نفتی جنوب و کل کشور باز می‌کرد . به هر حال بعد از عزل همامانه و نودری ، نوبت به میرکاظمی رسید که این پست را تحویل بگیرد و وی فردی بود کاملاً مطیع فرمان رئیس جمهوری .

### **اما دلایل عزل همامانه و نودری**

در ارتباط با عزل همامانه باید گفت که همامانه عملاً از امضای قرارداد معروف " خط لوله صلح" در بخش گاز با پاکستان و هند که بر مبنای آن ایران متعهد می‌شد که گاز صادراتی خود را به هند و پاکستان با قیمتی خیلی پایین‌تر از قیمت جهانی آن به فروش برساند ، سرباز زد و مخالفت ورزید و به نوعی پا را فراتر از خط قرمز ایجاد شده رئیس دولت قرار داد .

اما نودری ، تا پیش از انتخابات دور دوم تمام و کمال دستورات را اجراء کرده و قرارداد گازی مذکور در دوره وی و با فشار زیاد از ناحیه رئیس دولت به امضاء رسید ولی با تغییر ناگهانی سیاستمداران حتی آنانی که طرف اصولگرایان و به ویژه احمدی نژاد بودند و همینطور تغییر جو عمومی کشور در این دوره به افشاکاری پرداخت . زمانی که در برابر خبرنگاران و اعتراضات مردمی مبنی بر امضای قرارداد مذکور قرار گرفت ، عنوان کرد آنچه که وی انجام داده با دستور شخص رئیس جمهور بود و وی اختیاری نداشته است . همین ذکر نکته کافی بود که خشم احمدی نژاد برانگیخته شود و وی از پست وزارت کنار گذاشته شود .

### **اما اوضاع کارکنان شرکت نفت در زمانه همامانه و نودری**

وضعیت کارکنان در دوره این دو وزیر از ثبات بیشتری نسبت به دوره میرکاظمی برخوردار بود . در دوره قبل یعنی وزارت نودری ، دستوری از طرف وزیر برای استخدام کارمندان دفتری پیمانکار شرکت نفت آمده بود که طی يك امتحان فرمالیته برگزار می‌شد و طی آن شرکت متعهد می‌شد که این کارکنان را از حالت پیمانی به حالت رسمی شرکت در آورد . کلیه کارهای مربوطه انجام شده بود و می‌رفت تا شرایط به سوی بهبود برود ولی با

تعویض وزیر عملا این طرح به فراموشی سپرده شد و رد شد و این دست ردی بود بر امیدی که در دل کارمندان و کارگران پیمانی شکوفا شده بود .

اولین اقدام احمدی نژاد بعد از اولین دوره انتخابات به عنوان رئیس دولت ، پائین آوردن هزینه شرکت نفت به بهترین وجه بود که این کار عملا اثرات بدی بر روی مدیران رده بالای وابسته به دولت نداشت و تنها این کارمندان و کارگران بودند که اثرات ناشی از این طرح دامان آنها را گرفت . چنانچه با برداشتن سرویس‌های حمل و نقل ، کاهش هزینه‌های مربوط به خدمات رفاهی شرکت، جمع شدن مهد کودکها از سطح شرکت ، جمع شدن فروشگاه‌های زنجیره‌ای شرکت نفت و در انتها هم جمع شدن یا ارائه خدمات با وجوه بالا و کیفیت پائین در رستوران‌های داخلی شرکت ، مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورد .

به عنوان مثال برچیده شدن مهدهای کودک عملا زنان شاغل را با مشکلات بسیاری روبرو کرد و جمع شدن سرویسها هم خود مشکلی دیگر آفرید و آن هم از بین رفتن يك فرصت شغلی برای کسانی بود که در این بخش مشغول به کار بودند . مسأله مهم دیگر در این میان کاهش دستمزد کارمندان و کارگران شرکت بود که آن هم قبلا از طرف رئیس دولت با بیان این جمله که هزینه‌های مربوط به وزارت نفت باید کاهش یابد ، عملا اجراء شد البته اثرات منفی این طرح بیشتر دامن کارمندان و کارگران پیمانی را گرفت .

کاهش حقوق پایه ، کاهش ساعات اضافه کاری ، کاهش خدمات رفاهی ، از بین رفتن موقعیتهای شغلی در پی کاهش هزینه دولت در بخش نفت و تعدیل نیرو که خود گرفتاری بیشتری را در پی داشت ، تعدیل نیرو و عدم اجرای طرحهای نفتی و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت ، تحریم‌های خرید و فروش نفت از طرف کشورهای جهان در پی اجرای سیاستهای ناشیانه احمدی نژاد در سطح خارجی و داخلی عملا باعث شد که بخشهای جنوبی کشور دچار رکود شده و بسیاری از کارگران به خصوص در بخش عسلویه از کار اخراج شده و در پی این اخراجها و تعدیل نیروی کار که در سطح وسیعی انجام شد ، شاهد اعتصابات گسترده در این ناحیه بودیم . این مسأله از يك طرف و از طرف دیگر عدم تأمین امنیت شغلی و فشار برقشر پیمانکارو حذف تمام امکانات و کاهش حقوق ، نارضایتی را در بخشهای مختلف نفت در پی داشت تا جائی که اعتصابات را هم در بخشهای اصلی ستادی شامل شد که در پائین به چند مورد آن می‌پردازیم .

در پی اعلام شرکت مبنی بر جمع شدن رستورانهای داخلی شرکت و یا ارائه خدمات در مقابل دریافت وجوه بالا که می‌توان گفت بالاتر از آنچه که خدمات در بیرون ارائه می‌شد ، بدون تغییر در وضعیت ساعات کاری و وضعیت حقوقی ، اعتصابات پراکنده‌ای را در بخشهای مختلف نفت شاهد بودیم . به طوریکه در یکی از شرکتهای تابع نفت ، نسبت به این اقدام شرکت حدود سه روز اعتصاب را در خصوص استفاده از رستوران و خدمات ارائه شده آن شاهد بودیم ؛ بعد از این اقدام کارکنان گرچه کمی تعادل در این رابطه برقرار شد ولی عملا کار مثبت و خوبی صورت نگرفت و شرایط همان گونه‌ای شد که هدف اصلی مدیران بود .

#### **اما در بخش کارگران و کارمندان پیمانی**

زمانی که طرح تعدیل نیرو و به قولی خانه تکانی عنوان شد بسیاری از کارگران بخشهای جنوبی به دلیل نبود بودجه از قسمتهایی چون عسلویه و پارس جنوبی و... اخراج شدند و در پی اعتراضات و اعتصابات تقریبا پراکنده بسیاری از آنان به دستگاه‌های امنیتی فراخوانده شدند . در شهرهایی چون شیراز و تهران و اصفهان و ..... وضعیت پیمانکاران بسیار وخیم‌تر از گذشته شد به طوریکه در تهران به تقسیم و جداسازی ریز در درون خود

پیمانکاران دست زده شد. با جدا کردن بخش‌هایی از کارمندان و کارگران پیمانکاری از بقیه پیمانکاران عملاً دست‌ها برای چپاول و استثمار هرچه بیشتر از این قشر باز شد.

در یکی از شرکت‌های تابع نفت این عمل بدون هیچ سرپوشی و بی هیچ ترسی و با حمایت کامل مدیران ارشد انجام شد که در زیر به جزئیات بیشتری از آن اشاره می‌کنیم.

جمعی از پیمانکاران از گروه اصلی پیمانکاری این شرکت به بهانه‌های واهی جدا شده و قراردادهای جدید و ظالمانه‌ای به اجبار با آنها بسته شد و تغییراتی با شرایط بسیار منفی بر آنان اجبار شد. در پی دستور سرپرست تأمین نیروی انسانی به مسئول پیمانکاری شرکت، قراردادی جدید با گروهی کوچک از پیمانکاران بسته شد که طی آن پایه حقوق و گروه شغلی به پایین‌ترین سطح رسید یعنی گروه شغلی ۸ و ۹ قرارداد کارشناسی که قبلاً با گروهی از این افراد بسته شده بود در این قرارداد لغو شد و آئینی که باعث تقریباً متعادل کردن حقوق می‌شد از لیست حقوقی این افراد حذف شد که مبلغی حدود ۱۲۰ هزار تومان در کاهش حقوق ایشان اثر گذاشت. البته حذف چنین آئینی به طور کل در بخش‌های دیگر حقوقی این گروه اثر منفی بسیار بالایی داشت تا جایی که به عنوان مثال حقوق یک فرد که مثلاً ۵۰۰ هزار تومان بود به چیزی حدود ۳۵۰ هزار تومان کاهش یافت که این اثر منفی محسوسی بر وضعیت معیشتی این گروه از کارگران و کارمندان می‌گذارد.

به هر حال در پی این واقعه و برای حل مشکل گروهی از این کارکنان در طی چندین جلسه با مسئولین و مدیران مربوط و ارائه مشکلات ایجاد شده در پی این قرارداد خواهان رسیدگی به این مشکل شدند ولی متأسفانه با جواب‌های ناشایست و بسیار بی منطق مواجه شدند و حتی به طور غیر مستقیم تهدید به اخراج شدند و همانطور که می‌دانیم با توجه به وضعیت بد اقتصادی در کشور ترجیحاً بسیاری از آنان و در نتیجه این اعتراضات خاموش شد. مسئولین عمده پاسخشان به این گروه این بود که طبق دستور ارسالی از این به بعد قراردادهای کارشناسی حذف می‌شود و تعدیلی در حقوق دریافتی کارکنان بخش پیمانکاری از این پس شروع می‌شود که به طبع دامن گروه‌های دیگر پیمانکاران را در روزها و ماه‌های آتی خواهد گرفت.

به طور کل شرایط اقتصادی - معیشتی - کاری کارگران و کارمندان پیمانی شرکت بعد از شروع دوباره ریاست جمهوری احمدی نژاد بسیار منفی شده است و به ورطه سقوط کشانده شد. اعتصابات و اعتراضات این کارکنان با تهدیدهای مختلف از سوی مدیران و دست اندرکاران شرکت و عدم همکاری و هماهنگی در بین اعتراض کنندگان در برقراری اعتصابات گسترده عملاً راه را برای تضعیف این اعتراضات در پی داشته است.

متأسفانه کشور با تمام بخش‌هایش در پی تصمیمات بی منطق و اساس دولت چه در سطح خارجی و چه داخلی به جایی رسیده است که امیدی به بهبود آن نمی‌رود مگر با از بین رفتن نظام سرمایه‌داری مذهبی که اکنون بر کشور حاکم است و برقراری یک دموکراسی به تمام معنا که در آن واقعاً طبق تعریف دموکراسی، مردم حاکم باشند و یک حکومت مردمی حاکم شود. شاید سالها طول بکشد که اقتصاد شکست خورده ایران در پی تصمیمات ناشایست دولت مردانش بهبود یابد و اصلاح شود.

این مقاله و گزارش گوشه کوچکی بود از ظلم و گرفتاری مردان و زنانی که تلاش می‌کنند تا خود و خانواده خود را اداره کنند و اندک سهمی در پیشرفت کشورشان داشته باشند. این مقاله گوشه‌ای بود از اجحاف حقی که بر کارگران رفته و می‌رود و کسی هم نیست تا جوابگوی این همه ظلم و ناعادالتی شود در کشوری که دولتمردانش فریاد عدالت سر می‌دهند و سنگ عدالت پروری بر سینه می‌کوبند.

با امید به بهروزی مردم سرزمینمان و کارگران و زحمتکشانشان جهان

به امید پیروزی

پیمان-

پنجشنبه بیست و هشتم مرداد هشتاد و نه